



چشما ترامپ بترکه



سیدمحم حسینی

خر

گفت خیلی شیک و پیک و با کلاس
اینجی کلیش واس ماس
جنس مغزم هست از فایبرگلاس
اینجی کلیش واس ماس
از نوار غزه تا مصر و عدن
کل اطراف یمن
تا ریاض و قاهره با یک تماس
اینجی کلیش واس ماس
از تورنتو تا جنوب ونگوور
هرز و هرز و زر و زر
از خلیج خوکها تا لاس وگاس
اینجی کلیش واس ماس
هم سوئد را خواستم من هم سوئیس
مثل سس لای سوسیس
مثل آناناس لای کالیاس
اینجی کلیش واس ماس
این شکم بیخود نشد پهن و عمیق
پر شده از این طریق
شهر و کشور خورده با هر اختلاس
اینجی کلیش واس ماس
بمبها را مفت و ارزان می‌کنم
بمباران می‌کنم
هر که تسلیم نشد با اسکناکس
اینجی کلیش واس ماس
می‌روم ایران همین فردا سحر
هر که خالی بست... خر
خر که عرعز می‌نماید بی‌حواس
اینجی کلیش واس ماس
خواب مَرْدَن دید و توی قبر بود
زور بود و جبر بود
گفت عزرائیل در ضمن سپاس
اینجی کلیش واس ماس



زنگنه پوسنی

تست شخصیت‌شناسی بر اساس مدت معاوضه سیبزمینی پشندی

لوکیشن آکازیون را از ما بخواهید (املاک کاخ سفید)
تصور کنید به عنوان یک انسان بومی در یک جزیره دورافتاده میان یک اقیانوس پهناور در حال کشت و کار سیبزمینی پشندی با گاواهن هستید. شما معیشت خود را از آن راه می‌گذرانید. در یکی از همین روزها که در حال پخت سیبزمینی در آبجوش هستید، ناگهان از آن طرف جزیره بوی کباب کوبیده به مشامتان می‌رسد. در این موقعیت چه می‌کنید؟ (الف) فقط بو می‌کشم و لذت می‌برم و اقدام خاصی انجام نمی‌دهم، چرا که من یک انسان گیاهخوار هستم و خوردن کباب کوبیده در مرام گیاهخواری من نیست.
(ب) در جست‌وجوی بوی کباب کل جزیره را می‌گردم تا صاحب بو را پیدا کنم و او را با فریب از جزیره بیرون کنم تا صاحب کباب‌ها شوم.
(ج) چند عدد سیبزمینی هستید که به محیط اطراف برمی‌دارم و جهت آشنایی با مردم آن طرف جزیره به دیدن آنها می‌روم.
(د) از سایر بومیان منطقه نیزه و ادوات جنگی می‌گیرم تا صاحب کباب را بکشم و کباب‌ها را بخورم.

در صورتی که گزینه «الف» را انتخاب کرده‌اید؛ شما یک موجود بی‌تفاوت مانند همان سیبزمینی پشندی هستید که به محیط اطراف خود توجه نمی‌کنید و نهایتاً نوک دماغ خودتان را می‌بینید. در حوادث زمانه سر خود را همچون کبک زیر برف می‌کنید و تا اطلاع ثانوی خارج نمی‌کنید. ارتباطات اجتماعی خیلی ضعیفی دارید و بهتر است از خویشان خود خداحافظی کرده و به اردن، قطر یا در صورت گیر نیامدن بلیت به عربستان مهاجرت کنید.
در صورتی که گزینه «ب» را انتخاب کرده‌اید؛ شما یک انسان فرصت‌طلب و جاه‌طلب هستید و کمی تن‌تان می‌خارد. همیشه دوست دارید بقیه مثل چی از شما بترسند و مطیع و فرمانبردار شما باشند. شبا قبل از خواب به این فکر می‌کنید چگونه می‌توانید کل دنیا را تصاحب کنید ولی صبح که از خواب بیدار می‌شوید با دیدن شواهد موجود روی تشک خود پشیمان می‌شوید. در آینده می‌توانید یک مشاور املاک موفق یا رئیس‌جمهور آمریکا شوید تا برای بهبود وضعیت زندگی مردم جهان از فایده‌های خود، لوکیشن‌های آکازیون یا دو خواب مستر و ویوی ابدی به آنها معرفی کنید.

در صورتی که گزینه «ج» را انتخاب کرده‌اید؛ شما یک انسان ظاهراً مردمی ولی سودجو هستید که می‌خواهید سیبزمینی را با کباب تاخت بزیند. شما معمولاً فقط وقتی بوی کباب می‌شنوید سر و کله‌تان پیدا می‌شود و در سایر اوقات در لانه موش هستید. به تصاحب دارایی دیگران بسیار علاقه‌مند هستید و زمانی از سر سفره بلند می‌شوید که مطمئن شوید دیگر چیزی برای خوردن وجود ندارد. شما می‌توانید در آینده یک سمسار آهن‌آلات یا دلال بازار ارز شوید. اگر درس‌های‌تان را خوب بخوانید می‌توانید مستقیماً به کاخ سفید مهاجرت کنید و مشاور ترامپ باشید.
در صورتی که گزینه «د» را انتخاب کرده‌اید؛ شما یک انسان آویزان هستید که وقتی به مهمانی می‌روید سریعاً پیژامه خود را می‌پوشید تا به میزبان نشان دهید که شب هم در همان جا می‌خوابید. در روابط اجتماعی خود با دیگران بسیار انسان ترسو و طمعکاری هستید که از هر وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم خود استفاده می‌کنید. در آینده می‌توانید به استخدام رسمی و تمام وقت رژیم صهیونیستی دربیابید و خدمات بی‌شائبه‌ای به مردم مظلوم جهان بکنید.

پاتونش شاعرا

هر ذره که در خاک زمینی بودست
شیدای رخ سیبزمینی بوده است

شام / امه ال‌اسحاق

والدین پوشک باخته

الهی!
ای جورکننده قرض‌های آخر ماه؛ مگر نفرموده بودی: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؟ حالا چرا ما شده است این پوشک!
پروردگارا!
هر بسته‌پوشکی را که می‌خرم، حس می‌کنم دلار یا سکه طلا درون چاه فاضلاب ریخته‌ام.
یا رب! این نوزاد معصوم که فرستاده‌ای چرا لازمه پشنتش را به کارخانه طلاسازی وصل کرده‌ای؟
گاهی با خود می‌گویم دستمال کاغذی یا پارچه‌های بریده‌بریده چه ایرادی دارد که باید هر روز این طلاها (پوشک) را قربانی کنیم؟
مهربانا! به ما صبری عطا کن که بتوانیم قسط پوشک را هم به مخارج آب و برق و گاز و بیمه اضافه کنیم.
بارالها! تو خودت می‌دانی که این بنده‌ات، شبانه‌گاه از شدت فشار اقتصادی، خواب پوشک کثیف می‌بیند. خودت تعبیرش را به سه وجه پول و پول و پول گره بزنی و مسیر پوشک را برای رسیدن به منزل‌مان هموار کن.
خدایا! تو از نهران و آشکار آگاهی. می‌دانی هر بار که فرزند نازنینم می‌خندد، جیبم می‌لرزد. هر بار که صورتش منقبض می‌شود حس می‌کنم کیف پولم فریاد می‌کشد.
عزیزا! اگر گاهی که به فرزندمان خیره می‌شویم و با چشمانی اشکبار زمزمه می‌کنیم: «عزیزم، اگر کمی زودتر یا به این جهان گذاشته بودی، پوشک ارزان‌تر بود» را دخالت در مشی‌ات محسوب نکن. دودوتا چهارتای مادی ما انسان‌هاست.
طبیعی‌ای قضایا! اگر این گرانی پوشک آزمایش است؟ خودت کمک کن جواب آزمایش‌مان خوب باشد.
خالقا!
به تولیدکنندگان الهام کن که پوشک را دو طرفه یا خودتمیزشونده طراحی کنند یا کاری کن که نوزادان، به جای سه، چهار، پنج بار در روز، دوسه بار در هفته تعویض شوند!
ای خنداننده لب‌ها، به حق گریه‌های شبانه‌اش، به حق لبخند بی‌دندان، پوشک را به سید خرید همه خانواده‌ها اضافه نمود و از بالای گرانی پوشک نجات ده.
آمین یا رب العالمین... (ترجیحاً قبل از اینکه مجبور شوم کلیه دوم را هم بفروشم)!

محمدرضا اسلامی فر

رفتند و رویم دیگر آیند و روند
این معضل کورست ولی پابرجاست

شام / امه ال‌اسحاق

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد
با دسته‌گلی که زنگنه داد به آب

شام / امه ال‌اسحاق

دوش می‌آمد و رخساره پرافروخته بود
سیبزمینی کف قابلمه‌اش سوخته بود

حافظ / علی بگانه

در عشق ترک کام کن، ترک خوب و دام کن
از سیبزمینی دل بکن، شلغم به جایش بار کن

مولانا / زهره محمدزاده

افلاک از تو سرتگون، خاک از تو چون دریای خون
بر ما خسارت می‌زند کورست‌ها میلیاردها

مولانا / مینو حسینی

فرشته پناهی
هر کس ز گذشته درس عبرت نگرفت
بدجور شود مضحکه و خیت و کفنت
با گرگ برادری نکن چون بعدش
باید دهی به کل از این دنیا لفت

معرضه قاسمعلی

می‌خری!
من همان هستم که بی‌چون‌چرا شر می‌خرم
هرچه شر باشد، دقیقاً عین شرخر می‌خرم
غزه چیزی نیست که خاورمیانه یا که دور
هرچه خاور باشد اینجا بنده آخر می‌خرم
می‌بُرم آن را و تا گردید ایترا، می‌خرم
مال مکزیکی مال من، دارم و یار ملک او
من خلیجش را شبیه سیب نوبر می‌خرم
آن یکی همسایه را هم من بزرگش کرده‌ام
شیره افرازی او را جور دیگر می‌خرم
گر دلم ویلای ساحل‌دار خواهد، بی‌درنگ
جای یک ویلا، برایش چند بندر می‌خرم
عاشقم بر قلع و قمع هر که باشد دم‌پریم
ایده‌های جنگ و خون را صدبرابر می‌خرم
موبلند و چشم‌آبی هستم اما بیشتر
مو و چشمان سیه را بلکه بهتر می‌خرم
گفت ایرانی به من: ای تو که دائم می‌خری
بنجلی چون شکورت را دست آخر می‌خرم
می‌برم سوی تو با پهباد و کنگر می‌خرم
بهر ماندن می‌روم بازار، لنگر می‌خرم

کوتر اکبر پور

فرشته پناهی
هر کس ز گذشته درس عبرت نگرفت
بدجور شود مضحکه و خیت و کفنت
با گرگ برادری نکن چون بعدش
باید دهی به کل از این دنیا لفت

معرضه قاسمعلی

می‌خری!
من همان هستم که بی‌چون‌چرا شر می‌خرم
هرچه شر باشد، دقیقاً عین شرخر می‌خرم
غزه چیزی نیست که خاورمیانه یا که دور
هرچه خاور باشد اینجا بنده آخر می‌خرم
می‌بُرم آن را و تا گردید ایترا، می‌خرم
مال مکزیکی مال من، دارم و یار ملک او
من خلیجش را شبیه سیب نوبر می‌خرم
آن یکی همسایه را هم من بزرگش کرده‌ام
شیره افرازی او را جور دیگر می‌خرم
گر دلم ویلای ساحل‌دار خواهد، بی‌درنگ
جای یک ویلا، برایش چند بندر می‌خرم
عاشقم بر قلع و قمع هر که باشد دم‌پریم
ایده‌های جنگ و خون را صدبرابر می‌خرم
موبلند و چشم‌آبی هستم اما بیشتر
مو و چشمان سیه را بلکه بهتر می‌خرم
گفت ایرانی به من: ای تو که دائم می‌خری
بنجلی چون شکورت را دست آخر می‌خرم
می‌برم سوی تو با پهباد و کنگر می‌خرم
بهر ماندن می‌روم بازار، لنگر می‌خرم

کوتر اکبر پور

فرشته پناهی
هر کس ز گذشته درس عبرت نگرفت
بدجور شود مضحکه و خیت و کفنت
با گرگ برادری نکن چون بعدش
باید دهی به کل از این دنیا لفت

معرضه قاسمعلی

می‌خری!
من همان هستم که بی‌چون‌چرا شر می‌خرم
هرچه شر باشد، دقیقاً عین شرخر می‌خرم
غزه چیزی نیست که خاورمیانه یا که دور
هرچه خاور باشد اینجا بنده آخر می‌خرم
می‌بُرم آن را و تا گردید ایترا، می‌خرم
مال مکزیکی مال من، دارم و یار ملک او
من خلیجش را شبیه سیب نوبر می‌خرم
آن یکی همسایه را هم من بزرگش کرده‌ام
شیره افرازی او را جور دیگر می‌خرم
گر دلم ویلای ساحل‌دار خواهد، بی‌درنگ
جای یک ویلا، برایش چند بندر می‌خرم
عاشقم بر قلع و قمع هر که باشد دم‌پریم
ایده‌های جنگ و خون را صدبرابر می‌خرم
موبلند و چشم‌آبی هستم اما بیشتر
مو و چشمان سیه را بلکه بهتر می‌خرم
گفت ایرانی به من: ای تو که دائم می‌خری
بنجلی چون شکورت را دست آخر می‌خرم
می‌برم سوی تو با پهباد و کنگر می‌خرم
بهر ماندن می‌روم بازار، لنگر می‌خرم

سازمان‌های آفرین‌گو

روزی جوانی ایده‌های خود را به منصف ظهور رساند و چون عنوان پژوهشگر برتری بر شانه‌هایش سنگینی می‌کرد، رفت تا طرحش را عملی کند. وی به سازمان مربوطه مراجعه کرد و آنان نیز با اهدای لوح تقدیر و گرفتن عکس‌های پشت‌سرهم از جوان و طرحش، گام‌های بلندی در تولید محتوای سازمانی خود برداشتند.
جوان مبتکر که در پی اخذ مجوزهای تولید به سازمان شماره ۱ رفته بود بعد از بررسی‌های نهایی کارشناسان آفرین‌گو با دست داشتن چندین کارت صدآفرین و هزارآفرین با جمله «کار از تو آفرین از ما» به سمت سازمان شماره ۲ راه‌نمایی شد. این سازمان هم پس از مذاقه نهایی طرح را به کمیسیون بررسی برد و نتیجه کمیسیون بررسی به کمیسیون ارزیابی و از آنجا به کمیسیون نظارت و سپس به کمیسیون تصمیم‌گیری رسید.
اما به دلیل اینکه اعضای کمیسیون مربوطه در حال تحقیق و واشکافی داستان تصمیم‌گیری بودند؛ طرح جوان را بایگانی کردند تا در زمان مقتضی بررسی کنند.
جوان مبتکر نیز در جهت اقدامات موازی برای جهیدن تولیدش به بانک بغلی درخواست وام داد؛ رئیس بانک از افتخارات جوان مفتخر شد و بعد از ضبط مصاحبه‌اش در خصوص حمایت از تولید داخلی از جوان پرسید: «امتیاز حساب داری؟ معرف و آشنا چطور؟» جوان، سرش را به بالا تکان داد و رئیس گفت: «پس با چه رویی آمدی پیش من؟!»
جوان مبتکر، پنج سال در اضلاع مثلث سازمان شماره ۱، سازمان شماره ۲ و بانک بغلی قضیه حمار را محاسبه می‌کرد و ۳۵ جفت کفش در این راه تعویض کرد.
در نهایت زمان مقتضی سازمان شماره ۲ منقضی شد و کمیسیون تصمیم‌گیری همراه با تایید واردات جنس مشابه، طرح جوان را رد کرد و جوان مخترع در حالی که در دکه فلافل‌ی کاهو و کلم خرد می‌کرد، به ایده ساخت کفش فولادی برای طی اضلاع مثلث می‌اندیشید.

سوده پاکزادی

نیازمندی‌ها

به یک قباله منگوله‌دار جهت اثبات اینکه «گرینلند واس ماس، نه واس ترامپ» نیازمندیم
بومیان گرینلند

تعدادی کارشناس جهت اقتناع سیبزمینی برای ماندن در سفره مردم نیازمندیم.
وزارت کشاورزی

تعدادی روغن سرخ‌کردنی حاوی ذرات سیبزمینی که در آن سرخ شده، به فروش می‌رسد.
خریدار واقعی تماس بگیرد.

بستن قراردادهای نفتی، گازی و زغالی خود را به ما بسپارید.
تضمینی با پایین‌ترین قیمت شرکت ننگنه و شرکا

چند قطره روغن سرخ‌کردنی حاوی ذرات سیبزمینی که در آن سرخ شده، به فروش می‌رسد.
خریدار واقعی تماس بگیرد.

ضمیمه طنز راه راه کاری از
دبیر سرویس نثر: طوبی عظیمی نژاد
دبیر سرویس شعر: فریبا ربیعی
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد
صفه‌دار: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
<https://zil.in/bashahtanz>

بالانشین
چنان گنجم که در زیر زمین
کسی را همتراز خود نبینم
منم بالاتر از سپ‌هوایی
گذشته رد شده، امروز اینم
الا ای میوه‌ها! سلطان منم من!
شما انگشترید و من نگینم
غذای لاکچری «کوکو» و «شامی‌ست»
ازین پس با مرقه‌ها فرینم
طلایی، خوش‌مزه، خوشتپ دوران
خلاصه! من کراش‌العالمینم
عجب عیدی شود امسال! به به!
که من عضو جدید هفت سینم
ز تو ممنونم ای آقای مسؤول!
به لطف کار تو بالانشینم
چو فهمیدی که‌ام، تبریک گویم
که من سیب زمینی، بهترینم



گمشده
توجه! توجه!
در پی افزایش نجومی قیمت سیبزمینی، این فرد موسوم به وزیر جهاد کشاورزی، مفقود شده است.
وی که نقشش در هیأت دولت در هاله‌ای از ابهام است، اکنون خودش نیز در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است!
از یابنده تقاضا می‌شود پس از توضیح مختصر وظایف یک وزیر، وی را به اولین میوه‌فروشی سطح شهر برده و قیمت سیبزمینی را به او نشان دهد و در ادامه از او بخواهد ۳ غذای بدون سیبزمینی را نام ببرد.
چنانچه نامبرده پاسخ داد چه؟ فریب نخوردید. او همان وزیر مدنظر است.
وی را روی جاوزیری‌اش نشانده و یک کیلو سیبزمینی مژدگانی بگیرد.